

اعتبارسنجی نظریه «استبداد شرقی» در فهم تحولات اجتماعی ایران

مظفر نامدار*

جواد نظری مقدم**

چکیده

بخش قابل توجهی از آثار مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران ضمن پذیرش نظریه استبداد شرقی، استبداد را ویژگی جامعه ایرانی خوانده‌اند و معتقدند در طول تاریخ ایران همواره سایه استبداد در همه حوزه‌های اجتماعی جامعه ایرانی گسترده بوده است. این گفتمان که می‌توان از آن به‌منزله گفتمان استبدادزدگی یاد کرد نقش و جایگاه تعیین‌کننده‌ای را برای دولت و نهاد سیاست در تاریخ ایران در نظر داشته و معتقد است وجود قرن‌ها حاکمیت استبداد مطلقه و قدرت خودکامه در جامعه ایرانی موجب عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی و صنفی شده و این موجب عدم پویایی جامعه گردیده است. این مقاله می‌کوشد تا با اتکا به روش کتاب‌خانه‌ای و مطالعه آثار و مکتوبات غیرایرانیان با رویکردی توصیفی - تحلیلی انگاره غالب در زمینه وجود حاکمیت استبداد مطلقه در جامعه ایران را به زیر سؤال ببرد. برپایه یافته‌های تحقیق، ساختار حاکم بر نهاد بازار، نهاد دین، لایه‌های اجتماعی و جایگاه ایلات در جامعه ایرانی نشان می‌دهد نظریه استبداد ایرانی ریشه در فراروایت‌ها یا نظریه‌های کلان استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی دارد و با واقعیت‌های تاریخی ایران مطابقت ندارد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی تاریخی، فراروایت تاریخی، شرق‌شناسی، استبداد شرقی، استبداد ایرانی.

* استادیار بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، namdar335@gmail.com

** استادیار دانشگاه گیلان، گروه پژوهشی گیلان‌شناسی (نویسنده مسئول)، j.nazaris@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۳

۱. بیان مسئله

شمار قابل توجهی از پژوهش‌گران ایرانی هم‌چون احمد اشرف (۱۳۵۹)، احمد سیف (۲۰۰۴)، فرهاد نعمانی (۱۳۵۸)، همایون کاتوزیان (۱۳۷۲-۱۳۹۲)، عباس ولی (۱۳۸۰)، هوشنگ ماهرویان (۱۳۸۱)، سریع القلم (۱۳۸۰، ۱۳۹۰، ۱۳۸۶)، نراقی (۱۳۸۰)، رضاقلی (۱۳۷۷ و ۱۳۷۳)، حسن قاضی مرادی (۱۳۸۹)، و دیگران به تشریح ویژگی‌های جامعه ایرانی و نیز مسئله استبداد و ساختار سیاسی و اقتصادی و نظام قبیلگی و تأثیر آن در جامعه استبدادزده ایرانیان پرداخته‌اند. با مطالعه و بررسی آثار موجود می‌توان دریافت که پژوهش‌گران تأثیر متغیر حکومت و استبداد ایرانی را در جامعه ایرانی بسیار پررنگ می‌دانند. این دیدگاه معتقد است ساختار استبداد تاریخی در ایران تأثیر مستقیمی در جامعه ایرانی دارد و جامعه نیز به بازتولید استبداد ایرانی، اقتدارگرایی ایرانی، و تک‌روی و خودمداری کمک می‌کند.

نمی‌توان انکار کرد که این دیدگاه تکرار گزاره‌های عامی بود که پیش از آن اندیشمندان غربی در توصیف جوامع آسیایی یا شرقی ارائه کرده بودند. کارل ویتفولگ از جمله کسانی بود که با بهره‌گیری از آثار متفکران پیش از خود هم‌چون منتسکیو، آدام اسمیت، جونز، ماکیاولی، مارکس، و انگلس و بازتولید نظریه یونان قدیم و نظریه شیوه تولید آسیایی، آب را عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری جامعه آسیایی و نظام متمرکز و استبدادی و پیدایش کارگزارانی مستبد و مردمانی استبدادپذیر معرفی کرد (بنگرید به ویتفولگ ۱۳۹۱).

به‌دنبال آن بسیاری از پژوهش‌گران شرقی و غربی که درباره نظام حکومت در ایران و ساختار سیاسی اجتماعی ایران قلم زده‌اند بر این عقیده‌اند که حکومت‌های سیاسی در ایران نوعی از استبداد شرقی است. بسیاری در چهارچوب این گفتمان استبدادزدگی استبداد را جزئی جداناپذیر از تاریخ سیاسی جامعه ایران می‌دانند و معتقدند آنچه در تاریخ جامعه ایرانی ریشه داشته و مختصات کنونی این مرز و بوم را تعیین کرده، قدرت خودکامه نظام سیاسی در طول تاریخ است (سیف‌اللهی ۱۳۷۴: ۱۳۶). در این رویکرد، روح و محتوای اصلی قصه و داستان سیاست در ایران زمین همواره ثابت مانده است و جوهره و محتوای اصلی قدرت سیاسی که سخت جان و دیرپا و همیشه در دوره‌های مختلف به‌شکل و شمایی خود را بر جامعه تحمیل و مسلط می‌کند استبداد است (گودرزی ۱۳۸۹: ۱۵).

به‌نظر می‌رسد رویکردهای مسلط در این حوزه، واقعیت‌ها و تجربه‌های تاریخی جامعه ایرانی را نادیده گرفته و تنها با اتکا به فراروایت یا نظریه کلان «استبداد شرقی»^۱ به تحلیل و

بررسی جامعه ایرانی و ارائه نظریه‌های عام و کلیت انگارانه تاریخی پرداختند. بدیهی است که این نوع توصیف از جامعه ایرانی تأثیر بسیار زیادی در تبیین بسیاری از مسائل حوزه علوم اجتماعی جامعه ایرانی خواهد گذاشت. از این رو بازنگری در تاریخ و ویژگی‌های ساختاری جامعه ایرانی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

باتوجه به آنچه بیان شد، آیا می‌توان گفت که جامعه ایران در طول تاریخ همواره شاهد سیطره استبداد مطلقه بوده است و این استبداد موجبات حاکمیت خودمداری در همه سطوح جامعه ایران را فراهم آورده است؟ از نظریه‌های غربی و ادبیات توسعه در ایران این قابل استنباط است که استبداد و خودمداری انتخاب انسان ایرانی بوده است و ما همواره ظرفیت بازتولید استبداد و خودمداری و تداوم استبداد را داشته‌ایم.

این پژوهش این فرض را به لحاظ تاریخی مورد مذاقه قرار داده است. هدف اصلی تحقیق نقد و بررسی این انگاره مسلط و پذیرفته شده تاریخی در ادبیات سیاسی است. بر این اساس تلاش خواهد شد تا با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی بهره‌گیری از منابع مکتوب و گزارش‌های غیرایرانیان با رویکردی تحلیلی و توصیفی به بررسی این موضوع و اعتبار نظریه استبداد شرقی در فهم تحولات اجتماعی جامعه ایران بپردازیم.

۲. فراروایت استبداد شرقی

متفکران حوزه علوم سیاسی سعی در تقسیم‌بندی جهان و سامان سیاسی و اجتماعی ملت‌ها داشته‌اند. آنان جوامع آسیایی را واجد ویژگی‌های خاصی می‌دانستند که مهم‌ترین مشخصه آن قدرت استبدادی آن است. در عصر جدید ماکیاولی و ژان بدن در توصیف حکومت‌های آسیایی، آن‌ها را نظام‌هایی می‌خواندند که در آن مردمان، بندگان پادشاه محسوب می‌شدند. متسکیو در آثار خود مفهوم استبداد جوامع شرقی را پایه‌گذاری کرد (آزاد ارمکی ۱۳۹۱: ۱۱۶). وی سازمان سیاسی آسیا را براساس دو عامل طبیعی مشخص یعنی وجود دشت‌های وسیع و عدم اعتدال آب و هوایی و استبداد شرقی می‌دانست (متسکیو ۱۳۶۲: ۴۵۴).

بعدها به صورتی نظام‌مندتر در قالب مفاهیمی هم‌چون استبداد شرقی و جامعه آسیایی یا شرقی (society asiatic or oriental) از سوی آدام اسمیت،^۲ ریچارد جونز،^۳ و جان استوارت میل،^۴ در توصیف نظام اقتصادی کشورهای آسیایی به کار رفت (عنایت ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵). هگل^۵ فیلسوف آلمانی (۱۷۷۰-۱۸۳۱) نیز با بهره‌گیری از اندیشه متسکیو و آدام اسمیت در زمینه استبداد شرقی، استبداد را ویژگی خاص و خصلت بد کشورهای آسیایی

می‌دانست و هم‌چون منتسکیو جوامع آسیایی را جوامعی ایستا می‌نامید^۶ (موقن ۱۳۷۸). سپس این ایده مورد توجه کارل مارکس قرار گرفت و با استفاده از این مفهوم به تحلیل نظام تأسیسات اجتماعی و اقتصادی جوامع آسیایی پرداخت.^۷

مارکس و بر نیز هم‌چون مارکس جامعه شرقی را متمایز از جامعه غربی می‌داند. یکی از اشکال حکومت‌های استبدادی نظام پاتریمونالیسم (patrimonialism) یا «سلطه موروثی» است که منبعث از اندیشه مارکس و بر به معنی شکلی از حاکمیت سیاسی است که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت جابرانه را از طریق دستگاه دیوانی اعمال می‌کند. منشأ پیدایش پاتریمونالیسم از نظر و بر ساخت قدرت موسوم به پدرسالاری یا پدرشاهی (patriarchy) است. پاتریمونالیسم به مثابه یکی از اشکال قدرت سیاسی متعلق به دوره پیشامدرن قلمداد می‌شود و به اعتقاد و بر در جوامع سنتی و غیرمدرن ما شاهد چنین اشکالی از ساختار قدرت هستیم.

ویتفوگل (۱۹۷۵) با بهره‌گیری از نظرات مارکس و البته با ابداعاتی در آن پایه‌گذار نظریه خاصی در زمینه استبداد شرقی شد. او در اثر خود به منزله «استبداد شرقی: مطالعه تطبیقی قدرت مطلقه» بر مبنای تحلیل «نظام تولید آسیایی» به مثابه «پایه قدرت اجتماعی»، یعنی با تکیه بر رأی اقتصادی مارکس، ساختار نظام‌های سیاسی اقتصادی جوامع آسیایی را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در کتاب خود خشکی و کم‌آبی سرزمین و ضرورت یک مدیریت متمرکز و عمومی بر تولید و توزیع آب را علت اصلی ظهور استبداد در کشورهای شرقی از چین تا ایران معرفی کرد. او با اتکاء به آراء مارکس (ولی با نقد آن‌ها) معتقد است که اساس دولت آسیایی «نظام آب‌پایه» است و در همه این دولت‌ها ما با «ساختار دیوان‌سالاری» متمرکز روبه‌رو هستیم. او جوامع آسیایی را «جوامع آب‌پایه» (hydraulic society) می‌نامد. در کتاب استبداد شرقی او، اصطلاحاتی هم‌چون جامعه آبی، اقتصاد آبی، کشاورزی آبی، رژیم سیاسی آبی، حکومت آبی، دولت آبی، مدیریت آبی، مالیات آبی، توسعه آبی، قوانین آبی، استبداد آبی، دنیای آبی، نظام آبی، کشورهای آبی، به چشم می‌خورد.

هرم قدرت جامعه شرقی به نظر ویتفوگل از دو بخش «حکومت‌گر» و «حکومت‌شونده» تشکیل شده است و در بافت اجتماعی و سیاسی آن، نهادهای خودمختار و خودگردان که بتوانند میزان اعمال نفوذ قدرت استبدادی را محدود کنند، وجود ندارد. استبداد شرقی ویتفوگل بیانگر سخت‌ترین شکل قدرت مطلقه و استبداد تام فردی است و دولت شرقی به مثابه یک نهاد بی‌رقیب سیاسی با حذف همه ساخت‌ها و نهادهای غیردولتی اجتماعی به صورت نیرویی قدرت‌مندتر از جامعه درآمده است (Wittfogel 1957: 49-50).

۳. رویکردهای نظری در باب استبداد ایرانی

در تحلیل تاریخ ایران هم‌چون هر بررسی تاریخی دیگر، از چهارچوب‌های نظری مختلفی مدد گرفته می‌شود برخی با استفاده از نظریه استبداد شرقی منتسکیو و ویتفوگل به سراغ گذشته سیاسی ایران می‌روند و دسته دیگر با استفاده از مارکس و نظریه شیوه تولید آسیایی وی، تحولات سیاسی ایران را به‌منزله یک ساخت شرقی موردتحلیل و بررسی قرار می‌دهند، گروهی هم طرح حکومت‌های پاتریمونیا و بر و دیگر نظریه‌های متفکران غربی را متناسب با ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران می‌شناسند^۸ (شجاعی زند ۱۳۷۹: ۳۲-۳۵).

از میان پژوهش‌گران غیرایرانی افرادی هم‌چون لمبتون (۱۳۴۵)، وارگا (۱۳۴۸)، گودلیه (۱۳۵۸)، استفن دون (۱۳۶۸)، کرونین (۱۳۸۳)، جک گلدستون (۱۳۸۵)، نیکی کدی (۱۳۸۵)، فرد هالیدی (۱۳۵۸)، و برخی دیگر در آثار خود به مسئله استبداد یا شیوه تولید آسیایی در ایران توجه داشته‌اند. شمار قابل توجهی از پژوهش‌گران ایرانی هم‌چون احمد اشرف (۱۳۴۷) و (۱۳۵۹)، احمد سیف (بی‌تا)، محمدعلی خنچی (۱۳۵۸)، فرهاد نعمانی (۱۳۵۸)، محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۷۲، ۱۳۷۷، ۱۳۹۲)، عباس ولی (۱۳۸۰)، هوشنگ ماهروی (۱۳۸۱)، زیباکلام (۱۳۷۴)، آرامش دوستدار (۱۳۷۰ و ۲۰۰۴)، قاضی مرادی (۱۳۸۹)، سریع القلم (۱۳۹۰ و ۱۳۸۰)، و دیگران به تشریح ویژگی‌های جامعه ایرانی و نیز مسئله استبداد تاریخی و ساختار سیاسی و اقتصادی آن پرداخته‌اند. اگرچه تفاوت‌هایی در رویکردهای هرکدام از کسانی که پیرامون تاریخ ایران سخن گفته‌اند احساس می‌شود، اما نمی‌توان انکار کرد که همه این وجه مشخصه ایران و تاریخ آن را استبداد قلمداد می‌کنند و معتقدند شاه خودکامه در ایران دارای قدرت مطلقه بوده است و این استبداد و دولت استبدادی مرکز و محور جامعه به‌شمار می‌آمد و در نتیجه در چنین جامعه‌ای امکان شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و گروه‌های صنفی مطابق با آنچه در غرب شاهد آن هستیم وجود نداشته است.

در بخش قابل توجهی از این آثار، کم‌آبی جغرافیای ایران مهم‌ترین عنصری است که برای توجیه پیدایش نوع خاص استبداد آسیایی یا شرقی، از آن نوع که ویتفوگل صورت‌بندی کرده است، بدان استناد می‌شود. وجود پاره‌ای اشاره‌های مؤکد به نقش آب در ساختار دولت‌های ایرانی، از سوی احمد اشرف، باعث شده است که برخی او را در زمره کسانی قلمداد کنند که تا حدود زیادی به نظریه ویتفوگل متمایل است^۹.

کاتوزیان که یکی از پیشگامان گفتمان استبدادزدگی است معتقد است در ایران قدرت کاملاً در دست حکومت و مشخصاً در دست شاه بود که در تحلیل نهایی جان و مال مردم که «رعایا» یا «گله» او خوانده می‌شدند در دست داشتند. در نتیجه اساسی‌ترین ویژگی دولت

و هرگونه قدرت اجتماعی در ایران عبارت بود از استبدادی بودن قدرت و محدودشدن آن با هیچ قانون نوشته یا نانوشته بلندمدتی که بیرون چهارچوب خود حکومت قرار داشته باشد (همایون کاتوزیان ۱۳۹۲: ۳۵۳). وی جامعه ایران را جامعه‌ای استبدادی، خودمدار، و فردگرا می‌داند. کاتوزیان ویژگی‌های تاریخی جامعه ایران را در مقایسه با اروپای فئودال چنین شرح می‌دهد:

ایران در طول تاریخ همواره دولت و جامعه‌ای استبدادی بوده است که در آن، دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست، و مانند آن‌ها صورتی متفاوت با آنچه در تاریخ اروپا مشاهده شده و نظریه پردازان اروپایی تبیین و تحلیل کرده‌اند، داشته است نظام حکومت استبدادی، مبتنی بر انحصار دولتی حق مالکیت و نیز اقتدار نظامی و دیوانی شدید، اما نه لزوماً متمرکز بود که بر اثر آن پدید می‌آید. حق مالکیت خصوصی اراضی وجود نداشت، بلکه فقط امتیازی بود که دولت به اشخاص (و ایل‌ها و طوایف) می‌داد و بنابراین، هر زمان هم که اراده می‌کرد آن را پس می‌گرفت (همایون کاتوزیان ۱۳۸۰: ۷).

یرواند آبراهامیان (۱۳۸۷) نیز در توصیف وضعیت ایران، ضمن مطالعه و تحلیل دوره قاجاریه به تشریح دیدگاه خود در خصوص استبداد شرقی و ساختار سیاسی حاکم بر جامعه ایرانی عصر قاجار می‌پردازد. آبراهامیان سلطنت مستبد قاجاری را محصول پراکندگی واحدهای کوچک اجتماعی می‌داند. دقیقاً در چنین محیطی، شاه به‌عنوان نقطه ثقل مرکزی یک نظام سیاسی پدیدار می‌گشت و وی برای تحمیل اقتدار خود نه‌نیازمند به بوروکراسی گسترده و پایدار بود و نه به یک ارتش منظم (آبراهامیان ۱۳۸۷: ۵۰).

برخی دیگر نیز با تأکید بر عوامل تاریخی، محیطی، و طبیعی به توضیح استبداد ایرانی و تأثیر آن بر جامعه ایرانی و عدم شکوفایی استعدادها و توانایی‌های فردی و کاهش روحیه مشارکتی و جمع‌گرایی ایرانیان پرداخته‌اند (برای نمونه بنگرید به قاضی مرادی ۱۳۸۹: ۵۴؛ پیروز (پرویز پیران) ۱۳۷۱: ۹۰؛ زیباکلام ۱۳۷۳: ۱۱۱).

با نگاهی به آثار نظریه‌پردازان این حوزه می‌توان دریافت این آثار و عوامل مختلفی و متنوعی را در شکل‌گیری و ایجاد و تداوم استبداد بر می‌شمرند. صرف نظر از بحث‌ها و مناقشات نظری پیرامون فراوایت‌ها یا نظریه‌های کلانی چون استبداد شرقی، پاتریمونیالیسم، شیوه تولید آسیایی و دیگر نظریه‌های موجود آنچه روشن است آن است که استبداد فصل مشترک همه این نظریه‌هاست و اندیشمندان این حوزه استبداد را عنصر جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و جامعه ایرانی می‌دانند و می‌بینند و معتقدند در طول تاریخ ما شاهد سنگینی سایه استبداد در جامعه ایرانی بوده‌ایم.

به نظر می‌رسد تحلیل‌های «گفتمان استبدادزدگی» با واقعیت‌های جامعه و تاریخ ایران قابلیت انطباق چندانی پیدا نمی‌کند. و همان‌طور که پیش از این اشاره شد می‌توان گفت که آثار این حوزه تا حد بسیار زیادی از فراروایت یا کلان نظریه استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی تأثیر پذیرفته است (آشتیانی ۱۳۹۱). و حتی پا را فراتر گذاشته و ضمن تأکید بر استبداد مطلقه و حکومت خودکامه در سطح سیاسی جامعه ایران را نیز جامعه‌ای استبدادی و خودمدار توصیف کردند.

بر این اساس در این جا تلاش خواهد شد تا با استفاده از منابع تاریخی و اسنادی، به‌ویژه مکتوبات و گزارش‌های غیرایرانیان، شواهدی دال بر عدم استبدادزدگی در تاریخ ایران ارائه شود. تا از این طریق زمینه تردید در گزاره‌های عام گفتمان استبدادزدگی حاصل گردد.

۴. نهادهای مدنی صنفی در حوزه اقتصاد

در ادبیات سیاسی معاصر ایران این دیدگاه غلبه یافته که گویا جامعه ایران از گذشته‌های بسیار دور تا به امروز تنها شاهد حضور حاکمیت نظام‌های خودمدار و استبدادی بوده و فاقد ساختارهای میانی مردمی و واسطه‌ای از جمله سازمان‌ها و نهادهای صنفی بوده است. این رویکرد با اصالت‌بخشیدن به نهاد دولت یا حکومت به مثابه مهم‌ترین عامل و متغیر اصلی تحولات اجتماعی جامعه و تأکید بر فقدان نیروهای مستقل و تأثیرگذار اجتماعی، از نقش و عاملیت نهادهای اجتماعی جامعه ایرانی غفلت کرده و بر غیاب جامعه و مردم یا نهادهای اجتماعی در طول تاریخ ایران اصرار می‌ورزد. اما شواهد تاریخ نشان می‌دهد که نهادهای واسطه‌ای و صنفی در ایران دارای هویت نسبتاً مستقل بوده و پیوستگی عمیقی با نظام‌های سیاسی نداشتند.

این در حالی است که برخی ایران‌شناسان گروه‌های فتوت را نمونه‌ای از نهادهای محلی دموکراتیک در جامعه ایرانی معرفی کرده‌اند. راجر سیوری در این رابطه می‌نویسد:

اغلب اشاره شده است که یکی از فرق‌های عمده بین جامعه اسلامی و جامعه غربی، نهادهای مدنی قدرت‌مندی است که از خودمختاری زیادی برخوردارند و در غرب تکامل یافتند، اما جامعه اسلامی فاقد آن‌هاست. لکن در داخل جامعه اسلامی تعداد قابل‌ملاحظه‌ای نهادهای محلی دموکراتیک وجود داشت که بر روی هم عامل وحدت‌دهنده آن جامعه را پدید می‌آوردند. نمونه‌های چنین نهادهایی صنف‌های تجار و صنعت‌گران و تشکیلات اجتماعی - مذهبی نظری گروه‌های فتوت بودند (سیوری ۱۳۷۴: ۱۶۱).

آیین فتوت در تاریخ ایرانیان همواره دارای ابعاد اجتماعی بوده و صرفاً آیین گروهی خاص شمرده نمی‌شد و آثار و حضور آن در زندگی روزمره مردم قابل لمس بود. بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که آرمان‌هایی از این دست در اوایل تاریخ ایران اسلامی از سوی عیاران رواج یافته، عیاران گروه جوانمرد شهری بودند که در زمان‌های نابه‌سامان و ستم‌گری به‌منزله پلیس غیررسمی از مردم دفاع می‌کردند (فوران ۱۳۷۷: ۸۵). هانری کربن معتقد است اهل فتوت به‌مثابه انسان‌های آزاده و بزرگوار در ادوار پرآشوب و به‌هنگام فترت‌ها و انتقال قدرت‌ها و انحطاط و تغییر حکومت‌ها مردم بی‌پناه سرزمین خود، بالاخص ساکنان شهرها را از گزند انواع تجاوزات محفوظ داشتند و با تعمیم اصول و مبانی جوان‌مردی به همه جنبه‌های زندگی و به روابط انسانی حال و هوایی از محبت و دوستی بخشیدند (کربن ۱۳۶۳: ۲۰).

نفیسی اعتقاد دارد که در ایران پس از ورود اسلام، چون صنایع دستی در ایران ترقی فوق‌العاده کرده بود و کالای مهم عالم اسلام در آن روزگار مصنوعات ایران بود، پیشه‌وران و صاحبان حرف و صنایع در ایران بسیار ثروت‌مند و متنفذ شده بودند و جمعیت‌های صنفی تشکیل شده بود، به همین جهت رؤسای اصناف بسیار مقتدر بودند. از زمان سامانیان در میان بزرگان و کشاورزان و پیشه‌وران ایران سازمان نیرومندی بود که ایرانیان به ایشان «جوان‌مردان» و تازیان «فتیان» و سازمانشان را فتوت می‌گفتند (راوندی ۱۳۵۷: ج ۳، ۳۵۷). بنابراین، می‌توان گفت گروه‌های فتوت در تاریخ ایران به‌مثابه یکی از نهادهای مدنی و صنفی در جامعه ایران وجود داشته و ایفای نقش می‌کردند.

۱.۴ استقلال نسبی نهاد بازار گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ساختار حاکم بر بازار در ایران دلیل دیگری است در رد نظریه استبداد ایرانی و حاکمیت مطلق ساختار سیاسی بر جامعه. چراکه در حوزه بازار و اصناف، بازاریان سازوکار جمعی و مستقل از دولت تشکیل داده و با انتخاب فرد یا افرادی به‌عنوان هماهنگ‌کننده و اداره‌کننده امور بازار مسائل بازار را مدیریت می‌کردند. این نوع نظام سستی بازار با مشارکت خود بازاریان شکل می‌گرفت.

گزارش غربی‌ها نیز حاکی از آن است که اصناف به‌وسیله خود صاحبان اصناف مدیریت می‌شد و نهاد حکومت دخالت خاصی در حوزه بازار نداشته است. به‌عبارتی دیگر ما در موارد بسیاری شاهد استقلال گروه‌ها و طبقات اجتماعی از ساختار سیاسی و قدرت هستیم.

دوگوبینو درباب ساختار بازار در ایران می‌نویسد: «کسبه ایرانی به اصناف مختلف تقسیم می‌شوند و هر صنفی دارای مجمع و رئیسی می‌باشند و درمواقع معین مجمع اصناف تشکیل می‌گردد و درخصوص مسائل مربوط به کسب خود تبادل نظر می‌نمایند». او این شکل از ساختار اصناف در ایران را چیزی شبیه سازمان اصناف در فرانسه می‌داند و معتقد است فرانسوی‌ها آن را از رومی‌های قدیم آموخته‌اند و رومی‌های قدیم آن را از اهالی آسیا و به احتمال نزدیک از ایرانیان فرا گرفته‌اند. «به این طریق می‌توان گفت که سازمان اصناف از ایران به جاهای دیگر رفت و هنوز هم در ایران باقی است» (دوگوبینو بی تا: ۳۴-۳۵).

پولاک درباره این ساختار مشارکتی حاکم بر بازار و هم‌گرایی خاص بازاریان با یک‌دیگر می‌نویسد:

صاحبان پیشه‌ای معین یک بازار یا راسته را به خود تخصیص می‌دهند که به نام آن‌ها نامیده می‌شود، مثل بازار کفاشان ... آزادی کامل کسب وجود دارد و هیچ اجبار صنفی در کار نیست مع هذا استادان هر پیشه‌ای رئیسی برای خود برمی‌گزینند که موسوم است به «باشی» و او حفظ منافع عمومی آن صنف را متقبل می‌شود (پولاک ۱۳۶۸: ۳۹۲).

او در ادامه درباره چگونگی رتق و فتق امور بازار از سوی بازاریان و نظام مشارکتی آن می‌نویسد.

در رأس بازرگانان هر شهر یک نفر رئیس انتخابی است موسوم به ملک التجار که وظیفه وی حفظ منافع عمومی صنف و هم‌چنین داوری در اختلاف افراد وابسته و رفع و رجوع ناراحتی‌هاست، او باید کسانی را که در تأدیه قروض خود تعلل می‌ورزند به پرداخت دیونشان ترغیب کند و علل ورشکستگی‌ها را تعیین و اعلام دارد. چند سال پیش دولت محمودخان قره‌گوزلو را به سمت وزیر تجارت منصوب کرد و انجام وظایف ملک التجار را نیز به عهده وی گذاشت: دیری نگذشت که از جانب تجار آن‌قدر شکایت از ظلم و تعدی و خودسری‌هایش رسید که ترجیح دادند وضع را به همان حال سابق بازگردانند (پولاک ۱۳۶۸: ۳۹۳-۳۹۴).

اوژن اوین نیز مانند بسیاری دیگر بر استقلال بازار از حکومت اشاره کرده است (اوین ۱۳۶۲: ۶۵).

ویلم فلور که به مطالعه ساختار اجتماعی دوره قاجار پرداخته اذعان داشته که اصناف در ایران از خودمختاری برخوردار بودند و تجار و بازاریان، از دخالت حکومت در امور بازار جلوگیری می‌کردند زیرا آن را به‌زیان خود می‌دانستند و دعاوی و مشکلات به‌وجود آمده

در میان خود را با تشکیل مجلسی مرکب از اعضای مهم جامعه تجار حل و فصل می‌کردند (فلور ۱۳۶۶: ۷۰). او همچنین نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری درباره تعیین مالیات سالانه بازار و تعیین قیمت‌ها به‌ویژه قیمت محصولات و کالاهای مورد مصرف روزانه مردم در تعاملی دوسویه و به‌طور مشترک از سوی نمایندگان اصناف و مأموران دولتی گرفته می‌شد (همان: ۱۸-۱۹).

۲.۴ نهاد کلانتر در ایران

نهاد کلانتر در نظام اقتصادی اجتماعی ایران یکی از نهادهایی است که نشان می‌دهد دولت در ایران قدرت خودکامه به‌شمار نمی‌رفته است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد کلانتر در جامعه نقشی واسطه‌ای میان مردم و حکومت داشته است. کمپفر آلمانی نهاد کلانتر عصر صفوی را چنین توصیف کرده است:

کلانتر کارهای شهرداری را برعهده دارد و به مشکلات کار مردم شهر رسیدگی می‌کند و دفاع از حقوق آنان را در برابر حاکم به‌عهده دارد و مثلاً در محاکم یا هنگامی که تحمیل زیاد به اهالی بشود او اقدام می‌کند. او می‌کوشد که زحمات و کارهای مشکل به‌صورت یک‌نواخت بین همه مالیات‌دهندگان تقسیم شود و به بعضی‌ها اجحاف نشود. از آن گذشته کلانتر می‌کوشد که عوارض و مالیات‌ها را وصول کند (کمپفر ۱۳۶۳: ۱۶۴).

این همه نشان می‌دهد نهادهای میانی زمینه دفاع از حقوق مردم در برابر نظام حاکم را فراهم می‌کرد و اجازه نمی‌داد قدرت سیاسی فشار زیادی بر جامعه تحمیل کند. سازمان‌های صنفی بازار به‌مثابه نهادهای مردمی و دموکراتیک مستقل از دولت عمل می‌کرده و به‌منزله حائلی میان دولت و مردم بوده است و تحت کنترل کامل نظام‌های سیاسی نبودند (شهبازی ۱۳۸۲). بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت پیوستگی عمیقی میان ساختار سیاسی و گروه‌ها و طبقات اجتماعی وجود داشته باشد. و نباید قدرت اصناف و گروه‌های اجتماعی و نهاد مدنی جامعه ایرانی را نادیده انگاشت.^۱ دست‌کم می‌توان گفت در برخی دوره‌های تاریخی حکومت ناگزیر به استفاده از نظرات و آراء نخبگان و اصناف و بازاریان و علما بوده و نمی‌توانست همه خواسته‌های خود را به جامعه تحمیل کند. مثلاً، ونسا مارتین در باب تعامل دولت با مردم و بازاریان و علما در دوره قاجاریه می‌نویسد: در عمل سیاست شهرها عمدتاً از طریق مذاکره و چانه‌زنی و اغلب به‌شکل مشورت که میان

مقامات حکومتی و علما، تجار عمده، اعضای صنوف و حتی بسته به موقعیت کسانی از فرودستان جامعه صورت می‌گرفت به اجرا در می‌آمد ... بنابراین، حکومت و مردم در یک روند پیچیده و مداوم چانه‌زنی درگیر بودند (مارتین ۱۳۸۹: ۴۲-۴۳).

۵. قدرت نهاد دین در ساختار سیاسی جامعه ایران

شواهد زیادی دال بر قدرت نهاد روحانیت در جامعه ایرانی و تأثیر آن در معادلات سیاسی اجتماعی جامعه در تاریخ ایران وجود دارد. به گونه‌ای که بسیاری قدرت روحانیون در ایران را بیش‌تر از شاهان می‌دانند. به‌طور نمونه بنجامین درباب جایگاه حاج ملاعلی کنی در دوره ناصرالدین شاه قاجار می‌نویسد: «یک اشاره از طرف او کافی است که شاه را از تخت سلطنت به زیر آورد و هر فرمان و دستوری که دربارهٔ خارجیان و غیرمسلمانان ایران صادر کند فوراً از طرف مردم اجرا می‌گردد» (بنجامین ۱۳۶۳: ۳۳۲).

پولاک صریحاً ضمن اشاره به قدرت روحانیون در برابر شاه (پولاک ۱۳۶۸: ۲۲۵) آورده که «قوانین الهی و آزادی‌طلبانه دین روحانیون از قدرت شاه کاسته» (همان: ۲۹۴). پولاک می‌نویسد:

ملاها بین محرومین و فرودستان، طرفداران بسیاری دارند، اما دولتیان از ملاها می‌ترسند زیرا می‌توانند قیام برپا کنند به‌هرحال این را هم نمی‌توان منکر شد! که ترس از آنها وسیله‌ای است که استبداد و ظلم زورگویان را تا اندازه‌ای محدود و تعدیل می‌کند (همان: ۲۲۵).

بروگش می‌گوید «تا مجتهدین اجازه ندهند سربازان دست به اسلحه نمی‌برند (بروگش ۱۳۶۷: ۱۸۳). دوگوبینو و اوژن اوین نیز بر قدرت و جایگاه روحانیون و مجتهدین در برابر شاه و نیز عدم مطلق بودن قدرت استبداد در ایران تأکید دارند (دوگوبینو بی‌تا: ۲۴؛ اوین ۱۳۶۲: ۲۰۲). نهضت تنباکو در دوره قاجار ایران و فتاوی علما و مجتهدین در جریان جنگ ایران و روسیه، نمایان‌گر بخشی از قدرت و توان روحانیت در جامعه ایرانی بود.

یکی از سنت‌های اجتماعی در جامعه ایران که ریشه در مذهب تشیع دارد و حاکی از محدودیت قدرت شاه و نظام سیاسی در جامعه ایرانی است سنت بست‌نشینی در اماکن متبرکه یا بیت علما و مجتهدین بوده است. به‌طور نمونه بروگش در این باره آورده که

حضرت عبدالعظیم بست است و به‌عنوان محل تحصن از آن استفاده می‌کنند. هر گناه‌کاری که مورد تعقیب باشد وقتی وارد این بست شود از هر تعرضی مصون

خواهد بود و هر وقت که از بست خارج شود مأموران می‌توانند او را دست‌گیر کنند (بروگش ۱۳۶۷: ۱۹۳).

و «حرم قم هم تحصن گاه و بست به‌شمار می‌آید و هر کس هر جرمی مرتکب شود مصون خواهد ماند و کسی نمی‌تواند او را دست‌گیر کند» (همان: ۵۳۹).

به‌درستی می‌توان گفت سنت بست‌نشینی در جامعه ایران حاکی از محدودیت قدرت دستگاه سیاسی است و نشان می‌دهد آن‌چنان‌که ادعا می‌شود شاه در ایران فعال مایشاء نبوده و مذهب در ایران به‌نحوی از انحاء مانع شکل‌گیری استبداد مطلق بوده و قدرت نظام سیاسی را مهار می‌کرد.

نمی‌توان از نقش واسطه‌ای و تعدیل‌کننده دین در فرهنگ جامعه ایرانی غافل شد. چراکه دین در جامعه ایرانی کارکردی متفاوت با دین در جوامع غربی داشته است. نهاد دین براساس مکانیسم‌های خاص خود مانع از حاکمیت خودمداری در جامعه ایرانی می‌شد. دین به‌عنوان عنصر مرکزی و ریسی در فرهنگ ایرانیان نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در مناسبات جامعه ایرانی و نظام اجتماعی ایفا می‌کند.

نهاد دین در جامعه ایرانی موجب تعدیل و کنترل قدرت نظام استبدادی می‌شد. برای توضیح بیش‌تر در این زمینه لازم است تا به شواهد دیگری از تاریخ اشاره کنیم.

یکی از سنت‌های عزاداران در ایام محرم این بوده که درحین یا پایان عزاداری از نهاد قدرت تقاضای آزادی زندانیان را می‌کردند و حاکمان با توجه به تقدس و اهمیت ماه عزا یا اصرار مردم در برابر درخواست مردم تسلیم این خواسته عمومی می‌شدند و زندانی یا زندانیان موردنظر را آزاد می‌کردند. گزارش برخی سیاحان روشن می‌سازد که نهاد قدرت در برابر خواسته انبوه مردم عزادار چاره‌ای جز پذیرش درخواست مردم را نداشته است.

بنجامین ضمن روایت این تقاضای جمعی مردم به نکته قابل‌توجهی درباب قدرت ناصرالدین‌شاه در جامعه ایران اشاره دارد. او می‌نویسد:

در آخرین صحنه تعزیه آن سال عده‌ای از مردم و تماشاچیان در تکیه دولت از شاه یک‌صدا تقاضای آزادی یک زندانی مشهور را کردند و این تقاضا آن‌قدر مصرانه بود که شاه ناچار به تسلیم شد و از همان‌جا دستور آزادی آن زندانی را صادر کرد. این واقعه به‌طور متناوب در سال‌های گذشته هم روی داده بود. به‌علاوه در روزهای دهه ماه محرم معمول است که دسته‌های عزاداری جلوی زندان و یا انبار دولتی رفته و تقاضای آزادی زندانیان را که فهرست آن‌ها را قبلاً تنظیم کرده‌اند می‌نمایند و متصدیان زندان

هم برای آن که به زندان حمله نکنند تسلیم تقاضایشان شده و آن زندانی‌ها را آزاد می‌نمایند. در سال ۱۸۸۴ که من در تهران بودم ۶۵ نفر زندانی را به این ترتیب از زندان آزاد کردند ... (بنجامین ۱۳۶۳: ۳۰۴).

اوژن اوبن نیز گزارش قابل توجهی درباره آزادی زندانیان در این ایام ارائه می‌دهد:

بعد از آن که زندانی مورد نظر آزاد شد بلافاصله به میان جمعیت می‌آید تا از آن‌هایی که وسایل آزادی او را فراهم کرده‌اند سپاس‌گزاری کند. اگر در اتخاذ تصمیم از سوی مقامات مربوط تأخیری روا گردد و یا به اشتباه به جای فرد مورد نظر زندانی دیگری آزاد شود فریادها خشن‌تر و شکاف‌های سر عمیق‌تر می‌گردد تا آن که بالاخره به درخواست آن افراد در خون غلطیده خشم‌ناک توجهی عاجل مبذول گردد (اوبن ۱۳۶۲: ۱۸۹).

اورسل و هانری رنه دالمانی هم در سفرنامه خود ضمن توصیف مراسم تعزیه و قمه‌زنی گزارش‌هایی نظیر آنچه بیان شد آورده‌اند (اورسل ۱۳۵۲: ۳۰۰-۳۰۱؛ رنه دالمانی ۱۳۳۵: ۱۹۳).

با دقت در این گزارش و گزارش‌هایی از این دست می‌توان به صحت نظرات و دیدگاه‌های افرادی که درخصوص اقتدارگرایی شاهان ایرانی و استبداد ایرانی سخن رانده‌اند به دیده تردید نگریست. چگونه است شاهی که از نظر بسیاری از روشن‌فکران ایرانی دارای قدرت مطلقه و بی‌قید و شرط است در برابر درخواست مردم ناگزیر به پذیرش آن است. جامعه با استفاده از ظرفیت آیین عزاداری به یک معنا وارد دیالوگ با حکومت می‌شد و حاکمان ناگزیر به کرنش در برابر این مطالبه عمومی مردم بودند. در نتیجه شاید بتوان گفت ابزارهایی برای کنترل قدرت ساختار سیاسی حاکم در ایران وجود داشته است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل قدرت در ایران نهاد دین بوده است و که یکی از جلوه‌های آن را در آیین عزاداری و این سنت آزادی زندانیان از زندان حکومت وقت می‌توان مشاهده کرد. بنابراین دین و آیین در ایران به‌عنوان حلقه واسط میان دولت و ملت زمینه گفت‌وگو و دیالوگ میان مردم و حاکمیت را فراهم می‌کرد و حاکمیت نیز براساس همین حلقه واسط، نیاز به حمایت و همراهی مردم و جامعه داشته است بنابراین، در برابر برخی خواسته‌ها کوتاه می‌آمد به‌ویژه آن که این خواسته از سوی نهاد دین که عمدتاً با محوریت علما و مجتهدین بوده است مطرح گردد. در حالی که اگر قدرت شاه در ایران بی‌قید و شرط بود و او فعال مایشاء بوده است این دیالوگ حتی در همین سطح نیز نباید برقرار می‌شد و نهاد قدرت هیچ‌گاه در برابر خواسته عمومی تسلیم نمی‌شد.

۶. قدرت ایلات در ایران

فارغ از استقلال گروه‌ها و طبقات اجتماعی از نظام‌های سیاسی در طول تاریخ ایران شاید عدم تمرکزگرایی در ساختار قدرت و عدم قدرت یافتن دولت مرکزی و وابستگی شاه به قدرت برخی ایل‌ها و اقوام محلی یا برخی روحانیون به‌ویژه در جنگ‌ها، شاهدی باشد بر این ادعا که در ایران قدرت نظام‌های استبدادی مطلقه نبوده و در نتیجه قادر نبوده تأثیر زیادی در لایه‌های اجتماعی داشته باشد. توجه به جایگاه و قدرت ایلات در جامعه ایران و استقلال آن‌ها از نهاد حاکمیت می‌تواند تا اندازه زیادی زمینه تقویت مدعای ما مبنی بر عدم پیوستگی و نسبت مستقیم میان نهاد سیاست و جامعه را فراهم کند. چه این‌که با شکل‌گیری دولت مدرن در ایران رضاخان تلاش کرد تا با کاهش قدرت ایلات، زمینه تثبیت وحدت ملی و تمرکزگرایی را در کشور ایجاد کند.

این درحالی بود که پیش‌ازاین ایلات و رهبران محلی از قدرت بسیار قابل‌توجهی برخوردار بودند و تأثیر زیادی در معادلات سیاسی و منطقه‌ای داشتند تا حدی که برخی هم چون کدی (۱۳۶۹) گاه‌ها از تعبیر فئودالیسم یا فئودالیسم قبیله‌ای در توصیف جامعه ایران و قدرت و جایگاه رهبران محلی و ایلات و قبایل استفاده کرده‌اند. از نظر کدی در این نظام بخش اعظم قدرت نظامی در دست رهبران قبایل بود و آن‌ها مسئول جوامع کشاورزی و حتی در بعضی مواقع جوامع شهری بودند (کدی ۱۳۶۹: ۳۴).

ویلم فلور که تاریخ قاجاریه را مورد واکاوی و بررسی قرار داده معتقد است شهرهای مختلف و اقشار و نیروهای اجتماعی هم‌چون ایلات، اصناف، و جوامع روستایی از میزانی خودمختاری در جامعه ایران برخوردار بودند (فلور ۱۳۶۶: ۱۱) و وسعت سرزمینی و شرایط خاص جغرافیایی و وجود اقوام و ایلات متعدد و پراکنده در کشور مانع از شکل‌گیری قدرت متمرکز می‌شد و حکومت مرکزی غالباً به‌دلیل کمبود نخبگان سیاسی در قدرت مرکزی و نبود راه‌های ارتباطی مناسب با نواحی مختلف کشور ناگزیر بود که به طرز گسترده‌ای عدم تمرکز در قدرت و شکل‌گیری قدرت‌های محلی را بپذیرد چراکه برای حفظ نظم عمومی و گردآوری مالیات نیازمند همکاری این قدرت‌های محلی بود (همان: ۲۷۷).

۷. امتناع استبداد در لایه‌های اجتماعی جامعه ایرانی

در تاریخ ایران نظام ارتباطات اجتماعی در میان لایه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای بوده که مانع از ایجاد فاله و شکاف عمیق میان طبقات فقیر و غنی جامعه می‌شد. به‌گونه‌ای که این نوع

ارتباطات برای بسیاری از غربی‌ها جلب توجه می‌کرد. چراکه آنان شاهد فاصله عمیق میان طبقات فقیر و غنی در جوامع خود بودند، اما با مشاهده فرهنگ ایرانی متوجه این تفاوت اساسی شدند و معتقدند اصولاً در فرهنگ ایرانی ظرفیت و امکان شکل‌گیری نظام برده‌داری استبدادی مشابه آنچه در غرب شاهدش هستیم وجود ندارد چراکه فاصله زیادی میان فقیر و غنی وجود ندارد.

از نگاه آنان این مناسبات میان فقیر و غنی در قالب رفتار ایرانیان با غلامان و خدمت‌گزاران بروز و ظهور پیدا می‌کند. بنابراین، عموم غربی‌هایی که وارد ایران شده‌اند از رفتار ملاحظت‌جویانه اربابان نسبت به غلامان اظهار رضایت کرده و گاهاً به مقایسه آن با غرب و وضعیت بردگان در غرب پرداخته‌اند. و این ویژگی‌های ایرانیان را بزرگ شمرده‌اند. پولاک از رفتار انسانی که در ایران با آن‌ها می‌شود خبر داده و می‌نویسد:

طرز رفتار با غلامان و کنیزان ... با رعایت حال آنان و ملایمت توأم است؛ تنبیه بدنی بسیار نادر است و آن هم با شدت و حدت نیست؛ خوب می‌خورند و خوب می‌پوشند و در کار ازدواج و تربیت کودکان آن‌ها مراقبت می‌شود. در موقعی که رفتار نامطلوبی با آن‌ها بشود حق شکایت دارند و هرگاه مسلم بشود که با آن‌ها بدرفتاری شده است حق دارند پافشاری کنند که به صاحب دیگری فروخته بشوند. این نیز اتفاق می‌افتد که وقتی غلامی یا کنیزی موردشکنجه قرار می‌گیرد یا مجروح می‌شود، همه غلامان و کنیزان شهر با هیاهو به دور آن خانه جمع می‌شوند و بدین ترتیب دادگاه را به تحقیق در آن مورد وارد می‌کنند. غلامان آزاد شده معمولاً با بچه‌هایشان به عنوان نوکر در همان خانه باقی می‌مانند و خود را از اعضای خانواده می‌شمارند (پولاک ۱۳۶۸: ۱۷۴-۱۷۶).

به اعتقاد آرنولد لندور اروپاییان شیوه تعامل درست با مستخدمان ایرانی را نمی‌دانند این در صورتی است که ایرانیان تعامل مناسبی با مستخدمان دارند.

من در تهران دیدم که مردم با ملاحظاتی با مستخدمان رفتار می‌کنند. اگر این ملاحظات به کار گرفته شود مستخدم به خوبی در خدمت شما خواهد بود. آن وقت مستخدم ایرانی وفادارترین و پرکارترین مستخدم روی زمین خواهد بود (ساویچ لندور ۱۳۹۲: ۸۱).

دکتر ویلز آمریکایی در سفرنامه‌اش بیان می‌کند که

بردگان سیاه ... خیلی محترم هستند. ایرانیان نسبت به خدمت‌کاران خود بسیار مهربان‌اند و چه بسا خدمت‌کاران، ارباب را "پدر" خطاب می‌کنند. من هرگز ایرانی را

ندیده‌ام که به اسب و برده‌اش بی‌محبت باشد و اگر فقیر شد نخست پیراهن خود را می‌فروشد سپس برده‌اش را. البته با آن‌که در غالب ادوار تاریخ ایران برده‌داری تاریخی وجود داشته است، ولی هم‌چون یونان و روم در دوران باستان و بردگان سیاه در آمریکا در دوران جدید برده‌داری تولیدی به‌هیچ‌وجه دیده نمی‌شود (ویلز ۱۳۸۸: ۳۵۴-۳۵۸).

به‌دلیل ویژگی خاص جامعه ایرانی و لطافت و مهربانی حاکم بر خلیقات ایرانیان امکان وقوع نزاع میان ارباب و رعیت یا ارباب و بردگان مشابه آن‌چه در غرب شاهدش بوده‌ایم وجود نداشته است. دوگوبینو فرانسوی جنگ و نزاع میان طبقات اغنیا و فقرا در ایران را غیرممکن می‌داند. وی که به‌گونه‌ای عمیق به تحلیل هویت و خلیقات ایرانیان پرداخته ضمن مقایسه ایران و غرب از نبود فاصله میان فقیر و غنی در ایران سخن گفته و دلایل خاصی را برای آن برمی‌شمرد. گزارش او حاکی از وجود حس‌ترحم و مهربانی ایرانی نسبت به طبقات اجتماعی ضعیف جامعه است.

در اروپا عداوت بین طبقه فقرا و اغنیا باعث انقلاب‌ها و خون‌ریزی‌های زیاد شده و حال آن‌که در تاریخ ایران حتی یک مرتبه هم اتفاق نیفتاده که بین طبقه فقیر و غنی اختلاف به‌وجود آمده باشد. علل چندی وجود دارد که سبب گردیده در ایران طبقات و فقیر و غنی بدون کینه و خون‌ریزی و عداوت زندگی کنند. نخست این‌که در ایران طبقه اغنیا نسبت به طبقه فقرا و اشخاص بی‌بضاعت به‌نظر تحقیر و تنفر نگاه نمی‌کنند، بلکه طبقه بی‌بضاعت را اشخاصی مستوجب‌ترحم می‌دانند و معتقدند... نباید قلبش را شکست و او را به‌نظر تحقیر نگریست ... (دوگوبینو بی‌تا: ۴۴).

او دلایل دیگری از جمله انگیزه‌های خیرخواهانه و وقف اموال ثروت‌مندان در جهت کمک به فقرا و ارزانی زندگی در جامعه ایران مانعی برای وقوع اختلافی می‌داند. در نتیجه وقتی در حوزه ساختار اجتماعی جامعه ما شاهد شکل‌گیری ساختاری ظالمانه و مستبدانه در حیطه روابط میان ارباب و غلام یا ارباب و رعیت نیستیم بر این اساس شاید بتوان گفت نظام اجتماعی در تاریخ ایران به‌گونه‌ای بوده که مانع شکل‌گیری حاکمیت اقتدارگرایی و استبداد مطلق در ساختار سیاسی می‌شد.

۸. محدودیت حوزه نفوذ نهاد سیاست

همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد با بررسی تاریخی جامعه ایرانی در خواهیم یافت که حوزه نهاد سیاست در ایران چندان گسترده نبوده است. و سایه دولت آن‌طور که در گفتمان استبدادزدگی بر آن تأکید می‌شود بر سر جامعه ایرانی سنگینی نمی‌کند.

عموم تحلیل‌ها در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی ایران همان تصویری را که نسبت به دولت مطلقه مدرن دارند را به نظام‌های سیاسی در طول تاریخ ایران تسری می‌دهند. بنابراین، بر حاکمیت حکومت استبداد مطلقه در ایران حکم می‌کنند. و معتقدند حوزه نفوذ دولت در ایران همواره در همه ابعاد زندگی اجتماعی و فردی انسان ایرانی گسترده بوده است. حال آن‌که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان سیستم‌های سیاسی در ایران را از جنبه زمانی به دو دوره سیستم‌های سیاسی دوره مدرن و سیستم‌های سیاسی دوره پیشامدرن تقسیم کرد. برای فهم حوزه نفوذ دولت در دوره پیشامدرن در ایران باید شناخت درستی نسبت به دولت مطلقه مدرن پیدا کنیم.

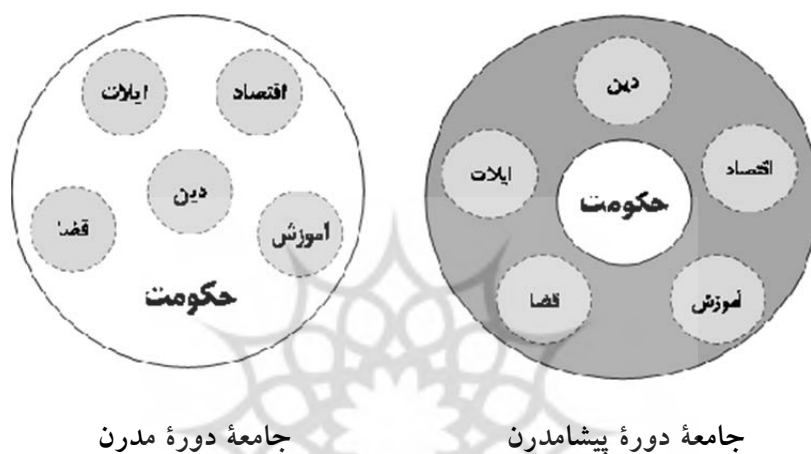
نظریه دولت مطلقه هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی در اروپا و به‌ویژه در فرانسه قرن شانزدهمی مطرح شد، اما کاربرد دولت مطلقه به‌مثابه مفهوم سیاسی از اوایل قرن هجده متداول شد. این شکل از دولت‌ها پس از فروپاشی شیوه تولید فئودالی و پیدایش نظام سرمایه‌داری به‌وجود آمدند (ازغندی ۱۳۸۵: ۳۳). ژان بدن و توماس هابز از جمله نظریه‌پردازانی بودند که مفهوم دولت مطلقه را تئوریزه کردند. دولت مطلقه مدرن آن نوع ساختاری است که با نوسازی نظام قضایی، اصلاحات اقتصادی مالی، ایجاد بروکراسی وسیع نظامی و تأکید بر مصلحت عمومی، تمرکز انحصاری در منابع و ابزارهای قدرت سیاسی به‌وجود می‌آورد و پادشاه در آن ضامن نظم و امنیت است. اما از نگاه وینسنت این نوع دولت‌ها با استبداد هم معنایی ندارند (وینسنت ۱۳۷۱: ۷۸).

رضاخان را به‌سبب متمرکز ساختن منابع و ابزارهای قدرت، تأسیس ارتش مدرن، تضعیف مراکز قدرت پراکنده، اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر، ایجاد دستگاه بروکراسی جدید، اصلاحات مالی، نخستین فردی می‌شناسند که مبانی دولت مطلقه مدرن را در ایران به‌وجود آورد (بشیریه ۱۳۷۶: ۲۵-۲۶؛ بشیریه ۱۳۷۷: ۳۰۱). در پیش از دوره شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در جامعه ایران (علی‌رغم همه تفاوت‌هایی که با دولت مطلقه مدرن اروپایی دارد) نظام‌های سیاسی تسلط چندانی بر نظام مالی و اقتصادی و ارتش و ایلات نداشتند.

دایره نفوذ و تأثیر دولت و استبداد مدرن در مقایسه با نظام‌های سیاسی پیشامدرن در ایران بسیار متفاوت است. حوزه تأثیرگذاری دولت مدرن بسیار وسیع است. به‌گونه‌ای که حتی گاه خصوصی‌ترین حوزه‌های حیات اجتماعی را نیز تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد. اما دایره نفوذ نظام‌های سیاسی پیشامدرن در ایران بسیار محدود بوده است. به‌طور مثال نهاد آموزش و نهاد اقتصاد در ایران کاملاً مستقل از دولت بوده

است. بنابراین، می‌توان انتظار داشت در ایران مسیر جامعه و مسیر نظام‌های سیاسی یکی نبوده باشد.

برپایه اسناد و شواهد تاریخی می‌توان گفت در گذشته هرچه قدر حکومت‌ها استبدادی بوده‌اند قادر نبودند در همه شئون اجتماعی و فردی دخالت کنند و تأثیرگذار باشند. در اشکال زیر ما به حوزه‌های نفوذ و دخالت دولت‌ها در دوره مدرن و پیشامدرن اشاره کرده‌ایم.



شکل ۱.

همان‌طور که در مدل بالا پیداست جامعه در دوره مدرن سطح وسیعی در سیطره نظام سیاسی قرار گرفته و نظام قضا و اقتصاد و آموزش و خانواده و دیگر حوزه‌های اجتماعی در حوزه نفوذ حکومت قرار دارند. به‌طور نمونه دولت مدرن رضاخانی در ایران حتی در فردی‌ترین و خصوصی‌ترین حوزه‌های جامعه تأثیرگذار بوده و سعی در یک شکل‌کردن نحوه پوشش زنان و مردان ایرانی و متمرکز کردن حوزه اقتصاد، حوزه تعلیم و تربیت، حوزه نظام قضایی و دیگر حوزه‌های اجتماعی داشته است. اما در دولت پیشامدرن یا استبداد دوره پیشامدرن نظام‌های سیاسی عموماً به همه ساحات و ابعاد زندگی مردم وارد نمی‌شدند.

نظام‌های سیاسی در دوره پیشامدرن تنها به دنبال حفظ حدود و ثغور سرزمینی بوده و در حوزه اقتصاد نیز به دریافت مالیات از ایالات و ولایات آن هم با قواعد خاصی اکتفا می‌کرد و به‌قول گوینو عموماً در ایران مالیات‌ها سنگین نیست (دوگوینو بی تا: ۴۵). در دیگر حوزه‌ها نیز گاه نقش نظارتی یا حمایتی داشته و تأثیر و نفوذ مستقیمی در حوزه‌های اجتماعی مثل آموزش و دین نداشته است.

وظایف حکومت مرکزی در ایران غالباً منحصر در جمع‌آوری مالیات حفظ نظم و امنیت عمومی بود و بیش‌تر امور و خدمات عمومی هم‌چون آموزش و پرورش بهداشت عمومی، محاکم قضایی، فعالیت‌های تجاری و اقتصادی، و غیره خارج از دستگاه‌های اداری قرار داشت و در حوزه‌های اجتماعی غیردولتی بود بدین ترتیب وجود یک حکومت با دستگاه اداری گسترده و متمرکز دولتی نمی‌تواند با شرایط ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران سنتی هم‌خوانی داشته باشد (جنادله ۱۳۹۱: ۴). مدل بالا تا اندازه‌ای حاکی از حوزه نفوذ و تأثیر دولت پیشامدرن و دولت مدرن در جامعه ایران است.^{۱۱}

۹. نتیجه‌گیری

بسیاری مکتوبات همواره بر استبداد تاریخی و وجود حکومت و شاه خودکامه در مطلق العنان در جامعه ایرانی و تأثیر آن بر همه سطوح اجتماعی تاریخ و امروز ایرانی تأکید دارند. حال آن‌که گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد این استبداد در جامعه ایرانی استبدادی مطلق نبوده است و نظام سیاسی آن‌چنان‌که در گفتمان استبدادزدگی بیان می‌شود قدرت‌مند و نفوذناپذیر نبوده است. و در نتیجه می‌توان به انگاره حاکمیت استبداد مطلقه در طول تاریخ ایران به دیده تردید نگریست. چراکه شواهد تاریخی نشان می‌دهد نظام‌های سیاسی در جامعه ایرانی همواره مطلق العنان و خودکامه نبوده‌اند و به همان نسبت باید در قدرت و میزان نفوذ و تأثیر نظام استبدادی در جامعه ایران تأمل بیش‌تری کرد.

به گواه غربی‌ها بررسی تاریخ ایران نشان می‌دهد جامعه ایران هم‌چون جوامع غربی شاهد حضور نهادهای مدنی و صنفی به‌ویژه در حوزه بازار در قالب اصناف بوده است. این اصناف مستقل از دولت و نظام سیاسی در جهت هدایت و کنترل بازار گام برداشته و در تعامل با نهاد قدرت بودند. در این میان نهادهای واسطه‌ای هم‌چون کلانتر زمینه دفاع حقوق بازاریان و اصناف از حاکم و مقابله با ظلم سیستم‌های سیاسی را فراهم می‌کردند. استقلال نسبی نهاد بازار در ایران خود گواهی است بر عدم گسترده شدن حوزه نفوذ نهاد سیاست در جامعه ایرانی.

می‌توان ادعا کرد عنصر دین و آموزه‌های دینی به‌عنوان نهاد واسطه‌ای میان سیاست و مردم آسیب‌های نظام سیاسی را کاهش داده و مانع از تأثیرپذیری عمیق جامعه ایرانی از نظام سیاسی شده باشد. اعتقادات دینی به‌ویژه سنت‌های مذهبی تشیع زمینه تقویت روح جمعی و هم‌دلی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در سطحی وسیع فراهم کرده است.

به‌واسطه همین ویژگی‌های جمع‌گرایانه جامعه ایرانی است که فاصله و شکاف میان فقیر و غنی در ایران هیچ‌گاه مشابه آنچه در غرب در طول تاریخ شاهد بوده‌ایم پدیدار نشده است و نظام برده‌داری به سبک کشورهای غربی در ایران شکل نگرفت. چراکه براساس آموزه‌های اسلامی همواره بر احساس مسئولیت اجتماعی در قبال دیگران، دست‌گیری از یک‌دیگر و صدقه و مددسانی به هم‌نوع و رعایت حقوق غلام و برده سفارش شده است. و همواره خودمداری و خودپسندی و سودجویی و منفعت‌طلبی موردنکوهش قرار گرفته است.

با تکیه بر این پژوهش ضمن تأکید بر تفاوت میان استبداد مدرن و استبداد پیشامدرن می‌توان ادعا کرد اساساً پیش از شکل‌گیری دولت مدرن رضاخانی در ایران امکان شکل‌گیری و حاکمیت قدرت استبدادی خودکامه و مطلقه وجود نداشته است و شرایط برای دخالت و نفوذ ساختار سیاسی پیشامدرن در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی از جمله نهاد دین، اقتصاد، بهداشت و آموزش، و ... وجود نداشته است. بنابراین، نمی‌توان گفت نهاد قدرت در ایران تأثیر عمیقی در لایه‌های اجتماعی جامعه ایرانی و خلیقات ایرانیان داشته است.

این واقعیت نشان می‌دهد مفهوم استبداد ایرانی مفهومی است که بسیاری به تأسی از نظریه‌های غربی، در ذهن می‌پروراند و به‌جای تعمق و مطالعه تاریخ و واقعیت‌های عینی تاریخ در ایران، مفاهیم و فرضیات ذهنی خود را بر واقعیت‌ها و تاریخ ایرانی تحمیل می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از نگاه نگارندگان مقاله، انتخاب اصطلاح «فراروایت» به‌جای نظریه برای مفهوم کلانی هم‌چون استبداد شرقی انتخاب دقیق‌تر و عمیق‌تری است. زیرا استبداد شرقی نظریه‌ای کلان یا «فراروایتی» است که از سوی غرب و بدون اتکا بر تجربیات تاریخی جوامع شرقی ساخته شده است. فراروایت‌ها گزاره‌های عام و مطلق و کلانی هستند که ساخته می‌شوند و همواره بر واقعیت‌ها و رخدادها تحمیل می‌شوند. درحالی‌که نظریه برخاسته از واقعیت‌ها و رخدادها تجربی بوده و براساس آن ساخته یا ابطال می‌شوند. نقطه عزیمت در «نظریه» واقعیت‌ها و دلالت‌های تجربی است، اما در فراروایت‌ها «برساخته‌های ذهنی» است که براساس آن تلاش می‌شود تا واقعیت‌ها و رخدادها منطبق با آن توضیح داده شوند.

۲. در کتاب تحقیقی *در باب ماهیت و علل ثروت ملل* (۱۷۷۸).
۳. در کتاب رساله‌ای *در باب توزیع ثروت و منابع مالیات‌گیری* (۱۸۳۱).
۴. در کتاب *اصول اقتصاد سیاسی* (۱۸۴۸).
۵. در کتاب *فلسفه تاریخ* (چاپ انگلیسی ۱۸۷۸).
۶. به گفته هگل در شرق فقط یک تن آزاد است و او شخص فرمان‌رواست. در مقابل این فرمان‌روا، که پادشاه، فرعون، سلطان، و ... نامیده می‌شود دیگران همه اسیر و بنده‌اند و از خود اراده‌ای ندارند اگر در یونان بخشی خدایگانند و بخشی بنده در شرق همگی بنده‌اند و فقط یک نفر خدایگان است. این استبداد یعنی نبود و فقدان آزادی که عامل شکل‌نگرفتن فردیت است. در این نظام ایلیاتی شاه سایه خداست و فرمان فرعون از آسمان‌ها آمده است. جایی برای چون و چرا کردن در فرمان این خدایگان نیست و جماعت همه بندگان هستند سر به فرمان این خدایگان (ماهرویان ۱۳۸۵: ۱۵۸).
۷. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به دون (۱۳۶۸)، ساباین (۱۳۵۳)، رحمانیان (۱۳۸۰)، و موقن (۱۳۲۳).
۸. شجاعی زند ۱۳۷۹.
۹. بنگرید به اشرف ۱۳۵۹.
۱۰. برای مطالعه بیشتر بنگرید به جنادله (۱۳۹۱).
۱۱. آنچه گفته شد در واقع ترجمان همان مفهوم «استبداد مرکب» و «استبداد بسیط» است که پیش‌ازاین از زبان شیخ فضل‌الله نوری بیان شده است اما متأسفانه مورد غفلت اندیشوران و پژوهش‌گران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی قرار گرفته است. مقصود از استبداد بسیط در نظر شیخ فضل‌الله همان استبداد دوره پیشامدرن یا دوره قاجاری است. از نگاه شیخ از انقلاب مشروطه، استبداد مرکب (یا همان استبداد مدرن) در ایران متولد شد، اگر در استبداد بسیط شاه و الیگارش‌ی وابسته به سلطنت، دایره‌ای به دور خود کشیده و مردم را از دخالت در محدوده این دایره معاف کردند، از آن طرف بخش اعظمی از مسائل سیاسی، اقتصادی، حقوقی، و اجتماعی مردم از طریق نمادهای سنتی و اجتماعی بدون دخالت اراده‌های دولت حل و فصل می‌گردید، اما استبداد مرکب که استبداد دولت مدرن بود وقتی با انقلاب مشروطه بر ارکان قدرت مستقر شد دایره‌ای را که به دور نظام سلطنتی کشیده شده بود برداشت و این دایره را به دور مردم کشید. مردم حق نداشتند پای خود را خارج از این دایره بگذارند. اراده‌های دولت سایه‌سنگین خود را نه تنها بر زندگی اجتماعی، بلکه بر زندگی خصوصی مردم ایران نیز گسترده کرد. برای بحثی تفصیلی در این زمینه بنگرید به نامدار (۱۳۸۵).

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، «استبداد شرقی بررسی ایران عهد قاجار»، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: پردیس دانش و شیرازه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱)، بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی، تهران: علم.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: قومس.
- آشتیانی، منوچهر (۱۳۹۱)، «استبداد و حکومت استبدادی در جهان تاریخ؛ استبداد شرقی و وجه تولید آسیایی دو مادر نظریه تاریخ ایران»، سوره اندیشه، دی و بهمن، ش ۶۶ و ۶۷.
- اشرف، احمد (۱۳۴۷)، نظام فئودالی یا نظام آسیایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: زمینه.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲)، ایران امروز ایران و بین‌النهرین؛ سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ترجمه و حواشی و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۲)، سفرنامه اورسل، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۶۷)، سفری به دربار سلطان صاحب‌قران: ۱۸۵۹-۱۸۶۱، سفرنامه ایلچی پروس در ایران، ترجمه حسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، «جامعه مدنی، قدرت، ایدئولوژی، موانع تحقق جامعه مدنی در ایران»، در مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، ترجمه حسین کردبچه، تهران: علمی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران: خوارزمی.
- پیروز، پوریا (۱۳۷۱)، «موانع توسعه در ایران، برخی عوامل تاریخی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۵ و ۶.
- جنادله، علی (۱۳۹۱)، نهادهای مدنی سنتی و تحولات نوسازی در ایران، رساله دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- خنجی، محمدعلی (۱۳۵۸)، تاریخ ماد و منشأ نظریه دیاکونف، تهران: طهوری.
- دوستدار، آرامش (۱۳۷۰)، امتناع تفکر در فرهنگ دینی، پاریس: خاوران.
- دوستدار، آرامش (۲۰۰۴)، درخشش‌های تیره، پاریس: خاوران.
- دوگوبینو، کنت (بی‌تا)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: فرخی.
- دون، استفن پ. (۱۳۶۸)، سقوط و ظهور شیوه تولید آسیایی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۷)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۰)، تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، تبریز: دانشگاه تبریز.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران: نشر نی.

- رضاقلی، علی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران: نشر نی.
- رنه دالمانی، هانری (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: گیلان.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۳)، *ما چگونه ما شدیم*، تهران: روزنه.
- ساباین، جرج (۱۳۵۳)، *تاریخ نظریات سیاسی*، ترجمه بهاء الدین بازارگاد، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- سایوچ لندور، آرنولد (۱۳۹۲)، *ایران در آستانه مشروطیت در سرزمین آرزوها*، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: اطلاعات.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰)، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: فرزانه روز.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰)، *عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۷۴)، *اقتصاد سیاسی ایران*، مجموعه مقاله‌ها و نظرها، تهران: پژوهشکده جامعه‌پژوهی و برنامه‌ریزی میزان.
- سیف، احمد (۲۰۰۴)، *استبداد ذهن و فرهنگ استبدادی*، لندن: بی‌جا.
- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۷۹)، «سلسله‌های اسلامی در ایران و مسئله مشروعت»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۱۵۳ و ۱۵۴.
- شهبازی، عبدالله (۱۸ آبان ۱۳۸۲)، «گیلدهای غربی و صنوف ایرانی»، پایگاه الکترونیکی عبدالله شهبازی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۷)، *نهادهای اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*، با تصحیح و مقدمه زیباکلام، تهران: روزنه.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۹)، *پیرامون خودمداری ایرانیان رساله‌ای در روان‌شناسی اجتماعی مردم ایران*، تهران: کتاب آمه.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۸۵)، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کرین، هانری (۱۳۶۳)، *آیین جوان‌مردی*، تهران: نشر نو.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵)، *مطالعاتی نظری، تطبیقی، و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

- گودرزی، غلام‌رضا (۱۳۸۹)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی استبداد ایرانی*، تهران: مازیار.
- گودلیه، موریس (۱۳۵۸)، *شیوه تولید آسیایی*، ترجمه ف. امیراخیار، تهران: نسیم.
- لمبتون، ا. ک. س. (۱۳۴۵)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۹)، *دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم*، ترجمه افسانه منفرد، تهران: آمه.
- ماهرویان، هوشنگ (۱۳۸۵)، *تبارشناسی استبداد ایرانی ما*، تهران: بازتاب نگار.
- متسکیو، شارل لویی دوسکوند (۱۳۶۲)، *روح القوانين*، ترجمه کریم مجتهدی، تهران: امیرکبیر.
- موقن، یدالله (۱۳۷۸)، *زبان، فرهنگ، و اندیشه*، مجموعه مقالات، تهران: هرمس.
- موقن، یدالله (۱۳۲۳)، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی»، ماهنامه نگاه نو، ش ۲۳.
- نامدار، مظفر (۱۳۸۵)، *در حسرت تجدد و ترقی: بازخوانی علل ناکارآمدی و ناکامی مدرنیته و مدرنیسم در ایران*، تهران: پژوهش.
- نراقی، حسن (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی خودمانی*، تهران: اختران.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸)، *تکامل فتودالیسم در ایران*، تهران: خوارزمی.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران: امیرکبیر.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، *استبداد، دموکراسی، و نهضت ملی*، تهران: مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران*، تهران: مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲)، *ایرانیان؛ دوره باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، *ایران پیش از سرمایه‌داری: تاریخ نظری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- ویتفوجل، کارل اگوست (۱۳۹۱)، *استبداد شرقی، بررسی تطبیقی قدرت تام*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۸۸)، *ایران در یک قرن پیش سفرنامه دکتر ویلز*، ترجمه غلام‌حسین قراگزلو، تهران: اقبال.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، *نظریه دولت‌ها*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.